

بررسی داستان تمثیلی شکستن‌پذیری چوبهای به هم پیوسته در ادب عربی و فارسی

مریم کلاتری*

دکتر سید محمد رضا ابن‌الرسول*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

دکتر سمیه حسنعلیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۱۸۳

چکیده

یکی از این داستانهای تمثیلی، گزارش «توصیه پدر به همبستگی فرزندان با تمثیل زورآزمایی آنان در شکستن چوبهای به هم پیوسته» است. هدف این پژوهش، نمایاندن سرچشمه‌های متاور و منظوم این روایت در ادب عربی و فارسی است.

پس از بازگویی و مقایسه مأخذ با نگاهی ساختارشناسانه، طرح داستان در هر یک از این روایتها تشریح و مشخص شد که هر یک از آنها تا چه اندازه به نقلهای نخست داستان وفادارتر بوده است. توصیف و تحلیل دیگر وجود اشتراک و افتراق این روایتها نیز به تفصیل انجام شده است.

مهمترین نتیجه این بررسی که براساس شیوه مقایسه‌ای - تطبیقی به انجام رسیده، این است که پیام اصلی همه روایات (دعوت به اتحاد و دوری از تفرقه) یکسان است؛ اگرچه طرح داستان در مأخذ عربی و فارسی یکسان پیش نرفته است. همچنین قدیمترین مأخذ این داستان در ادب عربی کتاب «وصایا الملوك»، و در ادب فارسی کتاب «راحه الصدور» است.

کلیدواژه‌ها: ادب تعلیمی، دیوان طغرایی، توصیه به اتحاد، تمثیل شکستن چوبهای ادبیات تطبیقی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۵/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۶/۵

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

** نویسنده مسئول: Ibnorrassool@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

ادبیات تعلیمی به عنوان یکی از مهمترین و قدیمترین انواع ادبی، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی را مطرح می‌کند. از آنجا که هدف آثار ادبی تعلیمی پند و اندرزگویی مخاطب است، گوینده یا نویسنده با استفاده از ابزارهای گوناگون، پیام اخلاقی خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و تأثیر کلام خود را دو چندان می‌کند. از جمله ابزارهایی که در راستای تحقق بخشیدن به هدف و غرض ادب تعلیمی عمل می‌کند به کارگیری فن تمثیل و مثل است؛ به عبارت دیگر بخشی از ادبیات تعلیمی در امثال و بخشی در تمثیل منعکس می‌شود.

تمثیل در لغت به معنای مثال‌آوردن و تشبیه کردن، و به عنوان سبکی از داستانگویی و شیوه‌ای از روایت است که درونمایه‌ای غیرداستانی را در لفافهای از ساختار داستانی می‌پوشاند (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ به عبارت دیگر تمثیل نوعی تصویرنگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش شناخته شده و مشخصی از روی قصد به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷). در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی به منظور انتقال بهتر و اثرگذاری بیشتر، آن مفاهیم را در قالب مثالی می‌ریزیم که یکی از پرداخته‌ترین و کهن‌ترین کاربردهای آن، داستان تمثیلی یا قصه تمثیلی است (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین تمثیل و حکایت‌پردازی، یکی از شیوه‌های معروفی است که نویسنده، پیام تعلیمی خود را در خلال آن می‌گنجاند و با یاری این شیوه، کلام خود را بليغتر، مؤثرتر و رسانتر می‌سازد (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۴۳). در مقایسه تمثیل و مثل باید گفت مثل به سخنانی کوتاه به نثر یا نظم اطلاق می‌شود که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستورهای زندگی است و تمثیل از ریشه «مثل» به معنای نمونه آوردن است. اگر مثال داستانی، واقعه‌ای تاریخی را بیان کند، تمثیل در واقع «قصه» است و اگر مفهومی را به صورت مثال و نمونه بازگو نماید، تمثیل همان «مثل» است. در واقع، مثل، خود شکلی از تمثیل است؛ به دیگر سخن، تمثیل یا به صورت قصه بیان می‌شود و موضوعی اخلاقی را غیرمستقیم گوشزد، و یا در قالب مثال و نمونه، نکته‌ای اخلاقی را، مستقیم مطرح می‌کند (شاھرودي، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۸).

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

چنانکه مطرح شد، پدیدآورنده آثار ادبی تعلیمی با کمک گرفتن از داستان اخلاقی در مسیر هدف خود، که تذکار و تعلم نکات اخلاقی است، قدم بر می‌دارد. این حکایتها و داستانهای اخلاقی، گاه نتیجه جعل و یا خلق نویسنده است که با هدف تأکید و تثبیت کلام نویسنده نقل، و گاه حقیقتاً حادث می‌شود و نویسنده از آنها استفاده تعلیمی می‌کند.

یکی از این داستانهای اخلاقی، تمثیل «شکستن چوبها» است. این داستان که بر زبان عام و خاص جاری است به صورت ضربالمثل درآمده و تقریباً کمتر کسی است که این داستان را نشنیده باشد تا جایی که حتی برداشت‌های طنزآمیز نیز از آن شده است.

با بررسیها، معلوم شد حکایت تمثیلی «شکستن چوبها» هم در ادب عربی و هم در ادب فارسی کاربرد دارد و علاوه بر نقل آن در مأخذ قدیم، شاعرانی نیز آن را به نظم درآورده‌اند. از جمله مأخذ عربی این داستان می‌توان به «وصایا الملوك و أبناء الملوك» منسوب به دعبدل خزاعی، «محاضرات الأدباء» راغب اصفهانی و سپس «الوصایا» ای ابن عربی اشاره کرد. شاعر عربی سرای ایرانی، طغراوی نیز با الهام گرفتن از این مأخذ آن را به شکل منظوم در آورده است. از جمله مأخذ فارسی نیز می‌توان به کتاب «راحه الصدور» راوندی اشاره کرد و دو شاعر پارسیگوی (جامی و بهار) که روایت منظوم حکایت را در آثار خود آورده‌اند.

با بررسی سرچشمه‌های این حکایت تمثیلی در ادبیات فارسی و عربی و تأثیر و تاثیر آنها بر یکدیگر می‌توان به «ادبیات تطبیقی» هم نسبی زد. ادبیات تطبیقی، که به مطالعه روابط ادبی ملت‌ها می‌پردازد.

مطالعه ادبیات در آن سوی مرزهای کشوری خاص، و مطالعه رابطه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش بشری چون هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی است و به اختصار می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی، یعنی مقایسه ادبیات یک کشور با ادبیات یک یا چند کشور دیگر و نیز مقایسه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش انسانی (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۹ و ۲۳۰، به نقل از خطیب، ۱۹۹۹: ۵۰).

این پژوهش پس از مأخذیابی این روایت تمثیلی به بررسی شباهت و تفاوت‌های مأخذ در دو ادب عربی و فارسی می‌پردازد و بیان می‌کند که شیوه داستانپردازی طغراوی در ادب عربی و جامی و بهار در ادبیات فارسی به کدام یک از روایتهای قدیم نزدیک‌تر است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

هرچند مقالات و پایاننامه‌های بسیاری درباره آثار شاعران یادشده (طغایی، جامی و بهار) نگاشته شده، به عنوان نمونه: مقاله «شعر طغایی در ترازوی نقد و تطبیق» از محمد فاضلی، مقاله «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در متنوی هفت اورنگ» از مریم محمودی و پایاننامه کارشناسی ارشد «آموزه‌های اخلاقی در دیوان ملک الشعرا بهار» از سمیه فرمانبر و هم‌چنین آثار فراوانی در باره ادبیات تعلیمی، تمثیل و مثل و تأثیر آنها بر ادب فارسی و عربی پدید آمده است؛ از آن جمله مقاله‌های «شاخصه‌ای محتوای و صوری ادبیات تعلیمی» از رحمان مشتاق‌مهر و سردار بافکر و «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی» از عباسعلی وفایی و سمیه آقابابایی و «نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی» از سید احمد حسینی کازرونی و محمدرضا کمالی بانیانی و «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی - مطالعه موردپژوهانه: امثال مولّد» از وحید سبزیان‌پور و در این میان مقالاتی هم درباره داستانهای تمثیلی مشترک در ادب فارسی و عربی یافت می‌شود، مانند «بررسی منابع داستان تمثیلی جگر گرگ و نیرنگ روباء» از مریم کلانتری، سید محمدرضا ابن‌الرسول و سمیه حسنعلیان و «مأخذیابی و مقایسه دو روایت منظوم طغایی و مولانا از داستان شکار شیر و گرگ و روباء» از سید محمدرضا ابن‌الرسول و مریم کلانتری، درباره داستان این جستار ظاهرا تاکنون هیچ‌گونه مأخذیابی، مقایسه و تطبیقی صورت نگرفته است.

۱-۳ ضرورت، اهمیت، روش و پرسش‌های تحقیق

ادبیات تمثیلی یکی از حوزه‌های وسیع و پرکاربرد ادبیات عربی و فارسی به شمار می‌آید. کتابهای بسیاری در زمینه گردآوری امثال رایج میان مردم فرهنگ‌های مختلف تألیف شده است. این کتابها به حفظ و ضبط فرهنگ گذشته کمک فراوانی کرده‌اند و علاوه بر ارزش تاریخی و حفظ آنها از نابودی، آیندگان را با حاصل تجربیات اقوام گوناگون آشنا می‌کنند. در این پژوهش با توجه به اهمیت ادبیات تعلیمی و رابطه متقابلش با تمثیل و مثل برآئیم تا با روشی قیاسی تطبیقی به بررسی و واکاوی مأخذ اصلی این حکایت، تأثیر آن در فارسی و عربی، و سپس مقایسه موردی مأخذ و آثار

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چویهای بهم پیوسته در ادب عربی و فارسی

منظوم بپردازیم و ضمن پاسخگویی به سؤالات زیل مشخص کنیم که نویسنده چگونه از شیوه تمثیل در دستیابی به هدف خود استفاده می‌کند که پند و اندرز است.

- قدیمترین مأخذ داستان کدام است؟

- شیوه داستانپردازی طغایی به کدام مأخذ عربی شباهت بیشتری دارد و وجه شباهت هر چهار روایت عربی در چیست؟

- مهمترین اختلاف مأخذ فارسی راحه الصدور و حکایت منظوم جامی و بهار در چه موردی است؟

- تفاوت بارز مأخذ عربی و فارسی در چیست؟

۴- بحث

خلاصه داستان

۱۸۷

❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ پدری در حال مرگ، فرزندان خود را فراخواند تا وصایای پایانیش را بیان کند. ابتدا به هر کدام از آنان تکه چوبی داد و از تک تکشان خواست که آن را با دست خود به دو نیم کنند. فرزندان به آسانی و با یک ضربت، چوب را دو تکه کردند. سپس پدر بر تعداد چوبها افزود و بار دیگر از آنان خواست که آنها را بشکنند. پسران هر چه کوشیدند، از پس شکستن آنها بر نیامدند. پدر آنگاه با استفاده از این تمثیل، فرزندانش را به همدلی و اتحاد فراخواند که مثل شما مثل این چوبهایست. اگر با هم باشید، هیچ کس توان غلبه بر شما و شکست شما را ندارد ولی اگر متفرق باشید به آسانی شکست می‌خورید.

۲. مأخذ داستان

۱-۲ در زبان عربی

این داستان به صورت منتشر و منظوم در سه کتاب معتبر و یک دیوان شعر آمده است که نخست آن سه کتاب به ترتیب تاریخی ذکر می‌شود:

۱-۱ «وصایا الملوك وأبناء الملوك من ولد قحطان بن هود» منسوب به دعل خزاعی (۱۴۸-۲۴۵ هجری)

دعل خزاعی، شاعر مشهور شیعه و در زمرة شاعران ممتاز عرب بود (گوهری، ۱۳۶۸: ۵). از جمله آثار منسوب به او کتاب «وصایا الملوك وأبناء الملوك» مجموعه‌ای است در زمینه شعر و نثر که با وصیت حضرت هود (ع) برای قومش آغاز می‌شود و با وصیت

یکی از پادشاهان غساسنه به انجام می‌رسد. این حکایت ذیل «وصیة تُبَعَّ بْنُ عَمْرُو» آمده است:

حَدَّثَنِي عَلَىٰ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَدِّهِ الدَّعْبَلِ بْنِ عَلَىٰ، أَنَّ ذَا مَقَارَ أَقْبَلَ عَلَىٰ عَشِيرَتِهِ وَوَلَدِهِ، فَقَالَ لَهُمْ مَا الْأَثْنَانِ مِنْكُمْ - وَإِنَّ قَرْبَ أَمْرِهِمَا - مِثْلَ الْوَاحِدِ وَإِنْ عَظِيمَ أَمْرُهُ، اجْتَمَعُوا تَعَزُّوا، وَلَا تَتَفَرَّقُوا فَتَذَلُّوا، إِنَّ الْقَدَاحَ وَاحِدُهُمَا يَهُونُ كَسْرَهُ، وَالْأَثْنَانِ مِنْهَا يَصْبَعُ أَمْرُهُمَا وَكَسْرُهُمَا، وَالثَّالِثَةُ مِنْهَا يَمْتَنَعُ عَنِ الْكَسْرِ، ثُمَّ أَنْسَأَ يَقُولُ:

١. ما يَعْلَمُ الْوَاحِدُ الْأَثْنَيْنِ فِي سَبَبِ
 ٢. مَا سَاعَدَ أَبَدًا كَالسَّاعِدَيْنِ وَإِنَّ
 ٣. فَرْدُ الرِّجَالِ ذَلِيلٌ لَا نَصِيرَكُهُ
 ٤. إِنَّ الْقَدَاحَ إِذَا لَوَيْتَهُنَّ مَعًا
 ٥. وَلَا تَقَرُّ إِذَا مَا إِنْ فَرَقْتَ لَهَا
 ٦. هَاتَا ضَرَبَتْ لَكُمْ قَوْمٍ بِهَا مَثَلًا
 ٧. أُوصِيكُمْ بِالَّذِي مَا لِلرِّجَالِ بِهِ
- لَا يَحِدُّ عَنِ النَّجْدِ الْضَّعِيفَانِ
 لَمْ يَلْغِاهُ وَلَا كَالْقَدَاحِ قَدْحَانَ
 وَذُو الشَّرَاكَةِ فِي عَزِّ وَسُلْطَانِ
 عَزَّتْ وَلَمَّا تَحُكَّ فِيهَا الدَّرَاعَانَ
 تَحْتَ الرَّوَاجِبِ مِنْ مَثْنَى وَوُحْدَانَ
 وَقَدْ عَلَمْتُمْ لَكُمْ سَرَّى وَإِعْلَانِى
 أُوصَى الْأَوَّلِلُ مِنْ أَمْلَاكِ قَحْطَانَ»
 (خراسی، ۱۴۱۷ق: ۵۸)

علی بن محمد از جدش دعبل بن علی چنین روایت می‌کند که ذو مقار به خانواده و فرزندانش رو کرد و گفت هیچ‌گاه دو نفر از شما - اگر چه دونپایه و ناتوان باشند - مانند یک نفر نیستند؛ هرچند آن یک نفر بلندپایه و توانمند باشد. با یکدیگر باشید تا عزت بیایید و پراکنده نشوید که خوار و ذلیل شوید؛ چه شکستن یک تکه چوب (در اندازه یک تیر قمار) آسان است و شکستن دو چوبک سخت و دشوار و دیگر سه چوبک را نمی‌توان شکست؛ آنگاه چنین سرود

١. در هیچ کاری یک نفر نمی‌تواند بر دو نفر غلبه کند و دو ناتوان هم از یاری و کمک به هم رویگردن نیستند.
٢. هیچ‌گاه یک بازو مانند دو بازو نمی‌شود؛ اگر چه این دو بازو در حد و اندازه آن یکی نباشند و هرگز دو چوبک مثل یک چوبک نیست.
٣. یک مرد تنها هم خوار و بی‌یار است ولی اگر شریک و همیار داشته باشد با عزت و قدرت قرین است.

بررسی داستان تمثیلی شکستناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

٤. چوبکهای خدنگ را اگر فراهم آوری، شکستناپذیر خواهند شد و حتی اگر هر دو دست را به کار گیرند، نتوانند در آن تأثیری بگذارند.
٥. ولی اگر آنها را از هم جدا کنی یک یا دو در زیر انگشتان دوام نمی‌یابند و شکسته می‌شوند.
٦. این را برای شما - خاندان خودم - مثل آوردم و شما از اشارات و تصريحات من برای خودتان آگاهید.
٧. شما را به امری توصیه می‌کنم که پیشتر پادشاهان قحطان، مردان خود را بدان سفارش نکردند.

۲-۱-۲ محاضرات الأدباء از راغب اصفهانی (قرن چهارم)

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد از دانشمندان قرن چهارم هجری است.
۱۸۹ ◇
محاضرات او کتابی است که در آن به مباحث ادبی و تاریخی و اخلاقی و عقیدتی با رایحه طراحت و طنز پرداخته شده است. وی روایتی از این داستان را در کتاب مشهورش آورده است. داستان یادشده در باب «ومما جاء في الأقارب» و ذیل عنوان «حثُ الأقارب على التظاهر» آمده است:

- دَعَا أَكْثُمُ بْنُ صَيْفِي أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، فَاسْتَدْعَى بِضَمَامَةَ مِنَ السَّهَامِ، وَتَقدَّمَ إِلَيْهِ كُلُّ وَاحِدٍ أَنْ يَكْسِرَهَا فَلَمْ يَقْدِرْ أَحَدٌ عَلَى كَسْرِهَا، ثُمَّ بَدَدَهَا وَتَقدَّمَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَكْسِرُوهَا فَاسْتَسْهَلُوا كَسْرَهَا، فَقَالَ كَوْنُوا مُجْتَمِعِينَ لِيَعْجِزَ مَنْ نَاوَكُمْ عَنْ كَسْرِكُمْ كَعَجْزِكُمْ.
١. إنَّ الْقَدَاحَ إِذَا اجْتَمَعَنَ فَرَامَهَا بِالْكَسْرِ ذُو حَرْدٍ وَبَطْشَ أَيْدِ
 ٢. عَزَّتْ فَلَمْ تُكْسِرْ وَإِنْ هِيَ بُدَدْتْ فَالْوَهْنُ وَالْتَّكْسِيرُ لِمَتَبَدَّدٌ
- (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱م، ۳۵۷)

اکثم بن صیفی فرزندانش را هنگام مرگ فراخواند و دسته‌ای تیر (چوبکهای خدنگ) طلب کرد و به هر کدام داد تا آن را بشکنند؛ ولی هیچ یک قادر به شکستن شودند. آن‌گاه چوبها را از هم جدا کرد و به آنان داد تا آنها را بشکنند؛ دیدند که چه کار آسانی است. پس گفت با یکدیگر متحد باشید تا هر کس با شما دشمنی کرد از شکستان ناتوان باشد؛ چنانکه شما از شکستن دسته چوب ناتوان بودید.

١. چوبکهای خدنگ وقتی در کنار هم باشند، هر توانند بیباک و دلاوری هم که بخواهد آنها را بشکند،
٢. مقاومت می‌کنند و شکسته نمی‌شوند؛ ولی اگر از هم جدا شوند، سستی و شکست

از آن پراکندگان است.

۲-۱-۳ الوصایا از ابن عربی (۶۳۸-۵۵۶۰)

محبی الدین ابو عبدالله طائی اندلسی معروف به «ابن عربی» و ملقب به «محبی الدین» و «شیخ اکبر» آثاری گرانسینگ در شاخه‌های مختلف دانش و حکمت پدید آورده است (بدوی، ۱۹۷۹: ۵-۶). متن داستان یادشده در کتاب «الوصایا»ی او چنین است:

أوصى حَكِيمُ أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَكَانُوا جَمَاعَةً فَقَالَ لَهُمْ: أَتَتُونِي بَعْضِي، فَجَمَعَهَا وَقَالَ لَهُمْ: اكْسِرُوهَا - وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ - فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ فَرَّقُهَا فَقَالَ لَهُمْ: خُذُوهَا وَاحِدَةً وَاحِدَةً فَاكْسِرُوهَا، فَكَسَرُوهَا فَقَالَ لَهُمْ: هَكَذَا أَتَتُمْ بَعْدِي لَنْ تُغْبِيُوا مَا اجْتَمَعْتُمْ فِيْ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ تَمَكَّنْتُمْ عَدُوكُمْ فَأَبَادُكُمْ (ابن عربی، بیتا: ۴).

حکیمی در حال احتضار به فرزندانش، که برای خود گروهی بودند، چنین وصیت کرد و گفت چوبهایی برایم بیاورید. آن‌گاه آن چوبها را کنار هم قرار داد و به آنها گفت این دسته چوب را بشکنید. آنها نتوانستند. سپس چوبها را از هم جدا کرد و گفت اکنون اینها را یکی بگیرید و بشکنید. وقتی چوبها را شکستند به آنان گفت حال و روز شما پس از من چنین است. تا زمانی که با هم و در کنار هم هستید، مغلوب نمی‌شوید ولی اگر متفرق شوید، دشمن بر شما غالب می‌شود و نابودتان می‌کند. ابن عربی سپس از این تمثیل به عنوان درسی در حوزه دین و نیز اخلاق فردی بهره می‌برد.

۲-۱-۴ مقایسه اجمالی گزارش داستان در مآخذ یادشده

ساختار ظاهری داستان در سه کتاب یادشده چنین است:

جدول (۱)

الوصایا	محاضرات	وصایا الملوك	طرح داستان	*
أوصى حَكِيمُ أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَكَانُوا جَمَاعَةً	دعا أَكْثَمَ بْنَ صَيْفِي أَوْلَادَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ	أَنْ ذَا مَقَارُ أَقْبَلَ عَلَى عَشِيرَتِهِ وَوَلَدِهِ.	وضعیت اولیه	۱
بعضی فجمعها وقال لهم: اكسروا وهی مجئوئه	فاستدعي بضمامة من السهام وتقديم إلى كل واحد أن يكسرها	-	حادثه محرك	۲

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چویهای بهم پیوسته در ادب عربی و فارسی

فلم يقدروا على ذلك	فلم يقدر أحد على كسرها	-	گرهافکنی	۳	
نم فرقها فقال لهم: خذوها واحدة واحدة	نم بدها وتقديم إليهم أن يكسروها	-	نقطة اوج	۴	
فاكسروها فكسروها	فاستسهلوا كسرها	-	گرهگشایی	۵	

		ذلیلٌ لا نصیرَ له وذُو الشَّرَكَةِ فِي عزٌّ وسُلطانٌ إِنْ الْقَدَاحِ إِذَا لَأَوْيَتُهُنَّ مَعًا عَزَّٰتْ وَلَمَا تَحْكُمْ فِيهَا الدَّرَاعَانِ ... أَوْصِيكُمْ بِالَّذِي مَا لِلرِّجَالِ بِهِ أَوْصَى الْأَوَّلَ أَمْلَاكَ مِنْ قَحْطَانَ	
--	--	--	--

۲-۱-۵ شباهت مأخذ

با توجه به مضمون اصلی حکایت، هر سه مأخذ به یک نکته اخلاقی مشترک (دعوت به اتحاد و عدم تفرقه) اشاره می‌کنند و چنان‌که در جدول قابل مشاهده است، دو مأخذ محاضرات و وصایا با هم شباهت ظاهری بیشتری دارند و روند قصه در هر دو، یکسان پیش رفته است.

۲-۱-۶ تفاوت مأخذ

* با اینکه شروع داستان در هر سه مأخذ تقریباً یکسان است، ولی اندک اختلافی در طرح آن و الفاظ و تعابیر به کار برده شده، یافت می‌شود؛ از آن جمله:

* شخصیت‌های روایت که عبارتند از پدر و پسرانش در مأخذ «وصایا الملوك» به ترتیب «ذامقار - عشیرته و ولده» ذکر، و در دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» از پدر با عنوان «أَكْثَمْ بْنُ صَيْفِي» و «حَكِيم» و از پسر با عنوان «أَوْلَادَه» تعابیر شده است (وضعیت اولیه).

* روایت در مأخذ «الوصایا» با عبارت «أَوْصَى» شروع شده، و مخاطب از آغاز متوجه پندامیز بودن قصه می‌شود؛ این در حالی است که مأخذ «وصایا الملوك» با عبارت «أَقْبَلَ»، و «محاضرات» با «دَعَا» آغاز شده است.

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پیوسته در ادب عربی و فارسی

* در محاضرات و وصایا به مرگ پدر و گرد هم آمدن فرزندان پیرامون او اشاره می‌شود در حالی که در «وصایا الملوك» به مرگ پدر اشاره‌ای ندارد و از دیدار پدر با فرزندان و اقوام، سخن به میان آمده است (وضعیت اولیه).

* در دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» پدر پس از فراخواندن فرزندان و دستور جمع‌آوری چوب و شکستن آن را صادر می‌کند و به این ترتیب حادثه محرک داستان رقم می‌خورد ولی در «وصایا الملوك» طرح داستان ضعیف و شخص اندرزگو بدون مقدمه و در قالب خبر به تمثیل چوبها اشاره می‌کند (حادثه محرک).

* طرح داستان در دو مأخذ محاضرات و وصایا مشابه یکدیگر است؛ به این صورت که ناتوانی فرزندان برای شکستن چوبها گرهی در داستان می‌افکند «شم بددها و تقدم إليهم أن يكسروها» (محاضرات) و داستان با جداکردن دسته چوب به دست پدر به نقطه اوج می‌رسد و بار دیگر پدر از فرزندان خود می‌خواهد که آن را بشکنند. پس از موفقیت فرزندان، گره داستان گشوده می‌شود ولی در مأخذ «وصایا الملوك»، چنان‌که در جدول نیز مشخص است به ارتباط دو طرفه پدر و فرزندان اشاره‌ای نشده است (گره‌گشایی).

۱۹۳



* پایان داستان اگرچه در همه مأخذ، وعظ و اندرزگویی است، نویسنده با شکلها و عبارات مختلف به تقریر نکته اخلاقی اشاره می‌کند:

- در مأخذ «وصایا الملوك»، که از دو مأخذ پیشین متفاوت است، مشاهده می‌شود که پدر پس از تشویق فرزندانش به اتحاد به صورت گذرا به تمثیل شکستن چوبها اشاره می‌کند ولی اصل حکایت (ارتباط و گفت و گوی پدر و فرزندان و شکستن چوبها) به طور جزئی بیان نشده است.

- در مأخذ محاضرات، پدر فرزندان را به اتحاد دعوت، تا دست دشمن را کوتاه کنند.

- در مأخذ الوصایا پدر نتیجه اتحاد و تفرقه را بیان و علاوه بر آن به اتحاد دست اندکاران دین نیز اشاره می‌کند و این تمثیل را در مورد آنان نیز به کار می‌برد (نتیجه). بنا بر این گزارش دو مأخذ «محاضرات» و «وصایا» به قالب حکایت نزدیک است و عنصر گفت و گو به آن جلوه‌ای دیگر می‌بخشد.

❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲-۱-۷ روایت منظوم طغایی از داستان

ابو اسماعیل حسین بن علی بن عبدالصمد اصفهانی (۵۱۳-۴۵۵ هجری)، که به طغایی معروف است در اصفهان متولد شد؛ از کودکی به زبان عربی شعر می‌گفت و با ادب عربی انس داشت. گذشته از مایه و قریحه سرشاری که خود داشت، تبع در دیوان شاعران پیشین نیز قدرتی شگرف به شعر او بخشید. این تبع وی از استقبالها و تضمین‌هایی که کرده است و نیز اثری که بخشی از شاعران بزرگ در شعر او گذاشته‌اند بخوبی پیداست. او در هر بابی از شیوه‌های شاعری درآمده، طبع آزمایی کرده است و در بیشتر اغراض شعر از قبیل مدح و فخر و مرثیه و هجا و وصف و پند شعر دارد (بختیار، ۱۳۴۴: ۲۹-۳۷). این شاعر عربی سرای ایرانی که یکی از بزرگترین شعرای عصر عباسی به شمار می‌آید برای القای بهتر نصایح و حکمتها گاه به روایت منظوم داستانها پرداخته است.

اکنون بازسرایی این داستان در دیوان طغایی می‌آید و سپس این روایت منظوم بررسی و مقایسه و بیان می‌شود که این روایت به کدام مأخذ شباht بیشتری دارد. طغایی در سرودهای دویتی، که ظاهراً در نصیحت به فرزندان خویش گفته، این داستانک به نظم کشیده است:

١. كُونوا جَمِيعاً يَا بَنِي إِذَا اعْتَرَى خَطْبٌ لَا تَنْقِرُّ وَا حَادَا
 ٢. تَأْبَى الْقِدَاحُ إِذَا أَجْتَمَعْنَ تَكْسُرَا
- (طغایی، ۱۹۷۵: م: ۱۳۶)

فرزندانم اگر مصیتی بر شما فرود آمد، با هم باشید و از هم جدا نشوید. چوبکهای خدنگ اگر فراهم آیند از شکستن سر باز می‌زنند؛ ولی اگر از هم جدا شوند، یک به یک می‌شکنند.

۲-۱-۸ مقایسه داستان منظوم با مأخذ پیشین

* ویژگی بارز سروده طغایی درباره این حکایت، ایجاز است. او توانسته است ضمن گزیده‌گویی، پیام خود را به مخاطب انتقال دهد؛ به عبارت دیگر شاعر در این سروده مخاطب خود را اهل علم و ادب انگاشته به گونه‌ای که گویا داستان را در یاد داشته و شاعر صرفاً برای یادآوری (و نه نقل مضمونی جدید) بدان اشارتی کرده است.

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

* روایت منظوم طغایی اگرچه در مضمون با هر سه مأخذ «وصایا الملوك» «محاضرات» و «وصایا» مطابقت دارد از نظر شکل ظاهری (حجم روایت، الفاظ و ...) به «وصایا الملوك» نزدیکتر و شبیه‌تر است.

۲-۱-۹ استشهاد به شعر طغایی

نگارندگان این سطور پس از جست و جوی مأخذ به مواردی دست یافتند که از این بیتهای طغایی برای تأیید کلام خود استفاده کرده و این پیام اخلاقی را شاهدی بر کلام خود یافته‌اند؛ از آن جمله کتاب «فاکههُ الخلفاء و مفاکههُ الظفراء» از ابن عربشاه و کتاب «مجانی الأدب» و «النصرانية وأدابها بين عرب الجاهلية» از لویس شیخو را می‌توان نام برد.

۱۹۵



دو

فصلنامه

مطالعات

تطبيقی

فارسی

- عربی

سال ۳

شماره ۲

پاییز

و زمستان

۱۳۹۷

۲-۱-۹-۱ فاکههُ الخلفاء و مفاکههُ الظفراء از ابن عربشاه (۸۵۴-۷۹۱)

شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد الحنفی معروف به ابن عربشاه در جزء اول کتاب خود باب "الإسلاميون إلى آخر أيام بنى أميّة" در ضمن سخن خود به ایات منظوم طغایی استناد کرده و از آن به عنوان شاهدی در تأیید کلام خود استعانت جسته است:

«وينبغى أن تكون غيتكم وحضوركم وأجوالكم وأموركم واجتماعاكم وفراقكم وصلحكم وشقاقكم فى حالتى السراء والضراء والبؤس والرخاء على وتيرة واحدة وهى الخالية عن الأغراض الفاسدة أعنى إذا رضيتم فالحق وإذا غضبتم فالحق وإذا توجهم فالحق ولا تبطروا فى حالة النعم ولا تضجروا فى حالة النقم وعلى كل حال فلا يقع بينكم اختلال وذلك بتفرق الكلمة واختلافها وتصادمهما وعدم ائتلافها فانه قيل:

إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَصْدٌ مِّثْلُ الْوَحِيدِ بِلَا مَالٍ وَلَا عَدَدٍ
وقيل أيضاً:

خُطْبٌ وَلَا تَفْرَقُوا أَجْنَادًا
كُونُوا جَمِيعًا يَا بْنَى إِذَا اعْتَرَى
وَإِذَا افْتَرَقُنَ تَكْسَرَتْ أَفْرَادًا
تأَبِي الْقَدَاحِ إِذَا جُمِعَنْ تَكْسَرَتْ أَفْرَادًا
(ابن عربشاه، ۱۴۲۱ق: ۲۸)

۲-۱-۹-۲ مجانی الأدب از لویس شیخو (۱۹۲۷-۱۸۵۹)

دعا أکثم بن صيفي أولاده عند موته، فاستدعي إضمامه من السهام، فتقدم إلى كل واحد منهم أن يكسرها فلم يقدر أحد على كسرها، ثم بددها فتقدم إليهم أن يكسروها

فاستسهلوا کسرها فقال: کونوا مجتمعین لیعجز من ناوأکم عن کسرکم کعجزکم عن
کسرها مجتمعه. فإنکم إن تفرقتم سهل کسرکم مجتمعه. فإنکم إن تفرقتم سهل
کسرکم وأنشد:

کونوا جمیعاً یا بَنَیٰ إِذَا اعْتَرَى خَطْبٌ وَّلَا تَتَفَرَّقُوا أَحَادِاداً
تَأْبَى الْقِدَاحُ إِذَا اجْتَمَعْنَ تَكْسَرَتْ أَفْرَاداً
وَإِذَا افْتَرَقْنَ تَكَسَّرَتْ أَفْرَاداً

(شیخو، ۱۹۹۲، ۲: ۱۴۵)

۳-۱-۹-۲ النصرانیة وآدابها بين عرب الجاهلية از لویس شیخو

«ومن أقواله ما أوصى به أولاده ليقولوا متحدين و ضرب لهم مثل السهام المجتمعه:
کونوا جمیعاً یا بَنَیٰ إِذَا اعْتَرَى خَطْبٌ وَّلَا تَتَفَرَّقُوا أَحَادِاداً
تَأْبَى الْقِدَاحُ إِذَا اجْتَمَعْنَ تَكَسَّرَتْ أَفْرَاداً
وَإِذَا افْتَرَقْنَ تَكَسَّرَتْ أَفْرَاداً»

(شیخو، ۱۹۸۹، م: ۳۳۱)

۳. مأخذ داستان در زبان فارسی

۱-۳ راحة الصدور و آية السرور از راوندی (قرن ششم)

راحة الصدور و آية السرور، تأليف نجم الدين ابوبكر محمد بن علي بن سليمان راوندی - نویسنده، مورخ و هنرمند ایرانی نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری - کتابی است در تاریخ آل سلجوق که تأليف آن به سال ۵۹۹ هجری آغاز شده و در ۶۰۳ هجری پایان پذیرفته است. یکی از موضوعات این کتاب، وقایع، حوادث، جنگها و لشکرکشی‌های سلجوقیان از زمان طغول تا افول و سقوط آنها در دوره آخرین شاه طغول بن ارسلان است. این کتاب علاوه بر تحریر تاریخ آل سلجوق، متضمن فواید بسیاری است که از توانایی مؤلف در تاریخ‌نگاری و تسلط وی در فنون ادبی حکایت دارد (لهراسپی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۶). حکایت زیر که درباره سلطنت طغول و آغاز کار سلجوقیان نقل شده است به همدستی طغول با برادران و خویشانش برای موفقیت در سلطنت اشاره می‌کند. راوندی بعد از فتح خراسان به دست سلاجقه گوید:

پس هر دو برادر چغری‌بک و طغول‌بک و عم ایشان موسی بن سلجوق، که او را بیغو کلان گفتندی و عمزادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر و شنیدم که طغول‌بک تیری به برادر داد و گفت بشکن. او بذان چه مبالغات نمود، خرد کرد؛ دو بر

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

هم نهاد، همچنان کرد؛ سه بداد، دشخوار می‌شکست؛ چون به چهار رسید،
شکستن متuder شد. طغل بک گفت مثل ما هم چنین است؛ تا جذاگانه باشیم
هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در
میان خلافی پدید آید، جهان نگشاید و خصم چیره شود و ملک از دست ما
بروذ؛ شعر:

۱. اگر دو برادر نهاد پشت پشت تن کوه را سنگ ماند به مشت
۲. دلی کوز درد برادر شخوذ علاج پزشکان نداردش سود

(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۲)

۳-۲ داستان منظوم در دیوان دو شاعر پارسی (جامی و ملک الشعراه بهار)

۳-۲-۱ جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری)

۱۹۷

◆ جامی مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری است که باید او را بزرگترین شاعر آن عهد
و گوینده بنام ایران بعد از حافظ شمرد. او شاعر، عارف، ادیب و محقق بزرگ عهد
خود و صاحب نظم و نثر و کتب پارسی و تازی است. در اشعار جامی افکار صوفیانه و
داستانها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنایی همه به فراوانی دیده می‌شود. وی
که در مثنویهای خود از روش نظامی تقلید می‌کرد، نباید او را از ابتکار مضامین تازه و
قدرت بیان و لطف معانی در اشعارش بی‌بهره دانست و با اینکه به مرتبه استادان پیش
از خود کمتر می‌رسد به این دلیل که خاتم شعرای بزرگ پارسی زبان است دارای
اهمیت و مقام خاصیست (صفا، ۱۳۶۷: ۳۵۵ و ۳۵۶). یکی از آثار منظوم او هفت اورنگ یا
سبعه است که در آن حکایات گوناگون را به عنوان تمثیل و به منظور بیان مقصود و
تأکید آن نقل می‌کند. این کتاب شامل هفت مثنوی می‌شود که اولین آن (مثنوی اول)
سلسله‌الذهب است (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۷۱).

سلسله‌الذهب، مثنوی‌ای طولانی است در بحر خفیف در ذکر حقایق عرفانی که از
سه دفتر فراهم آمده است. حکایت خسرو و فرزندان در دفتر اول این کتاب آمده است.

۱. خسروی را که بود فرزندان وقت رفتن رسید ازین زندان
۲. هر یکی را به حیله‌کاری و فن داد تیری که زور گُن، بشکن
۳. یک به یک را چو قوت تن بود زور کردن همان شکستن بود
۴. تیرها دسته کرد در هر بار نه فزون و نه کم از آن به شُمار

۱۳۹۷

۵. نتوانست کس که زور زند
گفت باشید اگر به هم پشت
۶. ور بدارید از آنچه گفتم دست
یک یک انگشت اگر دهی به کسی
۷. تابد انگشت تو بدان به شتاب
ور به هر پنج تاییش پنجه
۸. دستش از تافتن رود ز تو تاب
که نباشد میسر از آحاد
۹. جمع راهست قویی معتماد
(جامی، ۱۳۳۷: ۴۲۷)

۳-۲-۲ ملک الشعرا بهار (۱۳۷۰-۱۳۰۴ه)

میرزا محمد تقی متخلص به بهار بی تردید بزرگترین گوینده پارسی در چند قرن اخیر از تاریخ ادبی ایران است. او نه تنها شاعری زبان‌آور و بلنداندیشه بلکه در همان حال محققی بزرگ، نویسنده‌ای فعال، استادی لایق و روزنامه نگاری مبتکر و پرارزش بود. از اهمیت شعر بهار می‌توان به این موارد اشاره کرد: به کارگیری زبان فصیح پیشینیان به بهترین و دل‌انگیزترین صورت، استفاده از زبان متداول پارسی و مفردات و تعبیرات برای تکمیل زبان ادبی قدیم، به کارگیری موضوعات قدیم شعر برای بیان مقاصد گوناگون و موضوعات جدید و خلق ترکیبات جدید و وارد کردن بسیاری از لغات متروک لهجه‌های کهن در آثار خود (صفا: ۱۳۶۷: ۳۲۷). روایت منظوم زیل در دیوان شاعر در بحر سریع محذوف و در بیست و یک بیت سروده شده است.

۱. پادشاهی راد و خردمند بود
داد جدگانه گرامی پدر
۲. چوبه تیری به کف هر پسر
در نگرم قوت بازویتان
۳. گفت بنازم هله نیرویتان
چوبه تیری که به دست شماست
۴. ۵. جمله شکستند و در انداختند
از پس این کار، خردمند پیر
گفت که هان جمله تکاپو کنید
۶. ۷. قوت هر پنج جوان هژیر
هر یک، چون تیر نشستند راست
تیر چه باشد که تبر بشکنیم
کار به دلخواه ملک ساختند
دست زد و بست به هم پنج تیر
متفقاً قوت و نیرو کنید
شاید اگر بشکند این پنج تیر
کاین خم بازوی کمانگیر ماست
جمله به اقبال پدر بشکنیم

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

۱۹۹



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

دست گشادند بر آن پنج تیر
خود نه بر آن بلکه به بازو زدند
دست بدارید و میارید زور
صلمه به بازوی جوانی زنید
بی تعب و پنجه و بی دست رنج
بازوی هر پنج از آن خسته شد
لیک چوشد پنج نبیند هوان
راست مفاد مثل اویید
در کف بدخواه شکسته شوید
گرد هم آیید و کنید اتحاد
در کف هر پنج زیون باشد
(ملک الشعراه بهار، ۱۳۶۸: ۹۵۵-۹۵۶)

- .۱۱ پس همه پوران جوان پیش پیر
- .۱۲ هرچه فزون قوه و نیرو زند
- .۱۳ گفت پدر: کای پسران غیور
- .۱۴ هرچه فزون سخت کمانی کنید
- .۱۵ تیر جدگانه شکستید پنج
- .۱۶ لیک چو هر پنج به هم بسته شد
- .۱۷ تیر چو یک بود شکستن توان
- .۱۸ پنج برادر چوز هم بگسلید
- .۱۹ جمله به تنها ی خسته شوید
- .۲۰ لیک چو هر پنج به حکم وداد
- .۲۱ دشمن اگر چند فزون باشد

۳-۲-۳ مقایسه اجمالی گزارش داستان در مأخذ یاد شده

ابتدا مقایسه ساختار ظاهري داستان در سه مأخذ فارسي.

(جدول ۲)

طرح داستان	راحة الصدور	سلسلة الذهب جامي	ملک الشعراه بهار
وضعیت اولیه	پس هر دو برادر چغری بک و طغل بک و عم ایشان موسی بن سلوجوق که او را بیغو کلان گفتندی و عمزادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر.	خسروی را که بود فرزندان وقت رفتن رسید ازین زندان	پادشاهی راد و خردمند بود پنج تنش زاده دلبد بود
حادثه محرك	و شنیدم که طغل بک تیری به برادر داد و گفت بسکن.	هر یکی را به حیله کاری و فن داد تیری که زور کن، بسکن.	داد جدگانه گرامی پدر چوبه تیری به کف هر پسر * گفت بنازم هله نیرویتان در نگم قوت بازویتان

<p style="text-align: center;">*</p> <p>چوبه تیری که به دست شماست درشکنیدش که مرا این هواست</p>				
<p>جمله شکستند و در انداختند کار به دلخواه ملک ساختند از پس این کار خردمند پیر دست زد و بست به هم پنج تیر گفت که هان جمله تکاپو کنید متتفقا قوت و نیرو کنید قوت هر پنج جوان هژیر شاید اگر بشکند این پنج تیر *</p> <p>....</p> <p>*</p> <p>پس همه پوران جوان پیش پیر دست گشادند بر آن پنج تیر</p>	<p>یک به یک را چو قوت تن بود зор کردن همان شکستن بود تیرها دسته کرد در هر بار نه فزون و نه کم از آن به شمار</p>	<p>او بذان چه مبالغات نمود، خرد کرد. دو بر هم نهاد، همچنان کرد؛ سه بداد، دشخوار می شکست.</p>	<p>گره‌افکنی</p>	<p>۳</p>
<p>هر چه فزون قوه و نیرو زدن خود نه بر آن بلکه به بازو زدند</p>	<p>نتوانست کس که зор زند دسته تیر را به هم شکند</p>	<p>چون به چهار رسید، شکستن متعدد شد.</p>	<p>نقطه اوج</p>	<p>۴</p>
<p>گفت پدر کای پسران غیور دست بدارید و میارید зор</p>	<p>گفت باشید اگر به هم هم پشت بشکند زود پشت خصم درشت</p>	<p>-</p>	<p>گره‌گشایی</p>	<p>۵</p>

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چویهای بهم پیوسته در ادب عربی و فارسی

* ... * لیک چو هر پنج به هم بسته شد بازوی هر پنج از آن خسته شد تیر چو یک بود شکستن توان لیک چو شد پنج نبیند هوان				
۲۰۱ ❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷	پنج برادر چو ز هم بگسلید راست مفاد مثل او لید * جمله به تنهایی خسته شوید در کف بدخواه شکسته شوید * ... * دشمن اگر چند فرون باشدا در کف هر پنج زبون باشدا	ور بدارید از آنچه گفتم دست زودتان افتاد شخص شکست * ... * یک یک انگشت اگر دهی به کسی که بود زور او کم از دو بسی * جمع را هست قوتی معتماد که نباشد میسر از آحاد	طغول بک گفت مثل ما هم چنین است تا جذاگانه باشیم، هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمیعت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در میان خلافی پدید آید، جهان نگشاید و خصم چیره شود و ملک از دست ما برود. اگر دو برادر نهد پشت پشت تن کوه را سنگ ماند بمشت دلی کو ز درد برادر شخوذ علاج پزشکان نداردش سود	نتیجه ٦

۴-۲-۳ شباهت مأخذ

چنانکه مشاهده می شود مضمون اصلی هر سه مأخذ یکسان است و پایان داستان نیز به یک شکل به انجام می رسد؛ به دیگر سخن نویسنده هر سه حکایت، مخاطب را به یکپارچگی و عدم تفرقه دعوت، و اشاره می کند که اتحاد، سبب شکست دشمن، و عدم

اتحاد سبب ایجاد دشمنی و ناتوانی در کارها و در نتیجه غلبه دشمن می‌شود؛ بدین روی تفاوت اصلی این سه روایت بیشتر در شکل ظاهری نقل روایت است؛ یعنی به کار بردن الفاظ و عبارات مختلف که در اینجا به مقایسه برخی جزئیات هر سه مأخذ اشاره می‌شود.

۳-۲-۵ تفاوت مأخذ

در نگاهی کلی می‌توان دریافت که ملک الشعرا بهار این حکایت تمثیلی را با تفصیل بیشتری به نظم در آورده و با به کارگیری الفاظ و عبارات گوناگون به این حکایت جان بخشیده و سبب التذاذ بیشتر مخاطب را فراهم کرده است؛ به همین روی با توجه به حجم متفاوت این سه روایت، برخی تفاوتها و شباهتهای این سه مأخذ ذکر می‌شود.

* اختلاف بارز مأخذ «راحه الصدور» با دو روایت منظوم در سبب نقل این حکایت است. در مأخذ «راحه الصدور» در اثر حدادی از جمله لشکرکشی سلجوقیان و سلطنت طغرل این روایت نقل شد؛ ولی در «سلسله الذهب» و «دیوان بهار» پدر در زمان مرگ یا صرفا برای اندرزگویی و تأکید سخن خود به این حکایت تمثیلی پرداختند.

* شروع داستان در مأخذ «راحه الصدور» از دو مأخذ منظوم متفاوت است به این صورت که راوندی در «راحه الصدور» به اجتماع دو برادر و عم ایشان به همراه عم زادگان و بزرگان و مبارزان لشگر اشاره می‌کند و به همین دلیل فرمان شکستن چوبها از جانب برادر به برادر صورت می‌گیرد در حالی که در دیوان جامی و بهار، شاعران، به گرد هم آمدن پدر و پسران اشاره می‌کنند و در این صورت فرمان شکستن چوبها از جانب پدر به پسران است که به ترتیب از پدر با عنوان «خسرو - پادشاه»، و از پسر با عنوان «فرزنдан - پنج دلبند» تعبیر شده است

* با توجه به مورد قبل در «راحه الصدور» فقط یک نفر به شکستن چوب اقدام می‌کند ولی در دو مأخذ منظوم، فرزندان این کار را انجام می‌دهند که در نتیجه آن گره داستان ایجاد می‌شود.

* یکی از تفاوتهای این سه مأخذ، مرحله شکستن چوبه است؛ چنانکه در جدول هم مشاهده می‌شود در «راحه الصدور» فرمان شکستن چوبها از کم به زیاد صورت می‌گیرد (یک تیر - دو تیر - سه تیر و سپس چهار تیر) ولی دو مأخذ منظوم دیگر ابتدا به

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

شکستن یک چوب و سپس به دسته شدن چوبها اشاره می‌کند که تعداد آنها فقط در مأخذ بهار مشخص است و با توجه به تعداد فرزندان، پادشاه نیز پنج چوب را گرد می‌آورد.

- * در هر سه مأخذ از چوب با عنوان «تیر» تعبیر شده است.
- * عنصر گفت‌وگوی یکطرفه در همه مأخذ قابل مشاهده است و راوی دنای کل از قول «برادر» در مأخذ «راحه الصدور»، و خسرو و پادشاه در مأخذ «جامی» و «بهار» سخن می‌گوید.

۳-۲-۶ مقایسه روایت جامی و بهار

* عبدالرحمن جامی روایت منظوم خود را در یازده بیت به تصویر کشیده در حالی که بهار در قصیده‌ای بیست و یک بیتی بدان پرداخته است.

۲۰۳

* پر واضح است که ملک الشعراًی بهار این حکایت را با جزئیات بیشتری روایت کرده است و زبان آن نیز نسبت به زبان جامی به تأمل و ژرف‌نگری بیشتری نیاز دارد؛ یعنی شعر جامی قابل فهمتر و ملموس‌تر است؛ به عبارت دیگر شعر او علاوه بر وضوح از زیبایی و قدرت برخوردار است و همچون شعر بهار پرمغز و پرمحتو است؛ هر چند از نظر کمیت به پای شعر بهار نمی‌رسد.

شعر جامی اصولاً سهل و روان است. وی با احاطه‌ای که بر زبان فارسی دارد، می‌تواند اندیشه‌های ژرف و نیز نکته‌های لطیف عرفانی را به صورتی آنچنان مأنوس و مطبوع بیان، و به ما القا کند که گویی ما خود آنها را اندیشیده و بر زبان آورده‌ایم (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۷۸).



دو

فصلنامه

مطالعات

تطبيقی

فارسي

- عربی

سال

۳

شماره

۱

پاییز

و زمستان

۱۳۹۷

* آنچه در شعر جامی قابل توجه است، منتخب بودن الفاظ و استحکام عبارات آنهاست؛ در سخشن افراط و تفریط‌های معاصران او، دیده نمی‌شود؛ بلکه او می‌کوشید تا با کلام پخته و استوار، پا بر جای استادان مسلم پیشین بنهد و در این راه نیز همواره موفق و کامیاب بود (صفا، ۱۳۶۶: ۳۶۱). این ویژگی جامی در این حکایت نیز آشکار است؛ چرا که او با استعداد خداداد خود این حکایت را با آسانترین و در عین حال قویترین الفاظ نقل کرده و همچون بهار بر مخاطب خود تأثیر گذاشته است.

* ملک الشعراًی بهار در اشعار خود از قرآن و فرهنگ قرآنی بسیار اقتباس کرده است. در این قصیده نیز با اقتباس از مفهوم قرآن و بدون استفاده از لفظ آیه، کلام خود

را زینت بخشیده است؛ چنانکه در بیت دهم مشاهده می‌شود فرزندان، ادعای یکدستگی و اتحاد می‌کنند. مفهوم این بیت با آیه هشت سوره یوسف شباهت دارد و نشاندهنده تأثیر بهار از قرآن کریم است: «إذ قالوا ليوسف وأخوه أحب إلى أبينا مَا و نحن عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۸).

۴. مقایسه مأخذ عربی و فارسی

(جدول ۳)

عربی	*	فارسی	*	*
۱. وصایا الملوك .۲. محاضرات .۳. الوصایا	طرح داستان	۱. راحه الصدور .۲. سلسلة الذهب .۳. دیوان بهار	طرح داستان	*
۱. أن ذا مقار أقبل على عشيرته وولده. ۲. دعا أكثم بن صيفي أولاده عند موته. ۳. أوصى حكيم أولاده عند موته و كانوا بجماعه.	وضعیت اولیه	۱. پس هر دو برادر چغری بک و طغول بک و عم ایشان موسی بن سلجوق که او را بیغو کلان گفتندی و عمزادگان و بزرگان خویشان و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر. ۲. خسروی را که بود فرزندان وقت رفتن رسید ازین زندان ۳. پادشاهی راد و خردمند بود / پنج تن شزاده دلبند بود.	وضعیت اولیه	.
۱. — ۲. فاستدعي بضمامة من السهام وتقدم إلى كل واحد أن يكسرها. ۳. فقال لهم: اثنوبي بعضى فجمعها، قال لهم: اكسروها وهى مجموعة	حادثه محرك	۱. شنیدم که طغول بک تیری به برادر داد و گفت بشکن. ۲. هر یکی را به جیله و فن / داد تیری که زور کن بشکن. ۳. داد جداگانه گرامی پدر / چوبه تیری به کف هر پسر... (بیت ۲ و ۳)	حادثه محرك	۲.
۱. — ۲. فلم يقدر أحد على كسرها. ۳. فلم يقدروا على	گرها فکنی	۱. او بذان چه مبالغات نمود خرد کرد. ۲. يك به يك را چو قوت تن بود / زور کردن همان شکستن	گرها فکنی	۳.

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چویهای بهم پیوسته در ادب عربی و فارسی

ذلك.		بود. ۳. جمله شکستند و در انداختند / کار به دخواه ملک ساختند.		
— ۱. ثم بددھا وتقدم إليهم أَن يكسرُوهَا فاستسهلاً كسرُهَا. ۲. ثم فرقَهَا فقال لهم: خذُوهَا واحِدَةً واحِدَةً فاكسروها فكسروها. تير.	نقطة اوج و گرگشایی	۱. دو برهم نهاد، همچنان کرد؛ سه بذاذ، دشخوار می شکست. ۲. تیرها دسته کرد در هر بار / نه فزون و نه کم از آن به شمار. ۳. از پس این کار خردمند پیش دست زد و بست به هم پنج تیر.	نقطة اوج	۴.
—	—	۱. چون به چهار رسید شکستن متذر شد. ۲. نتوانست کس که زور زند / دسته تیر به هم شکند. ۳. هر چه فزون قوه و نیرو زندن / خود نه بر آن بلکه به بازو زندن	نقطة اوج	۵.
۱. اجتمعوا تعزّوا ولا تتفرقوا فتدلّوا فإن القاح واحدها يهون كسره والإثنان منها يصعب أمرها وكسروها والثلاثة منها يمتنع عن الكسر. ۲. فقال: كونوا مجتمعين ليعجز من ناوكم عن كسركم كعجزكم. ۳. فقال لهم: هكذا أتمت بعدي أن تغلبوا ما اجتمعتم فإذا تفرقت تمكن منكم عدوكم فأبادكم.	نتیجه	۱. مثل ما هم چنین است تا جدائگانه باشیم، هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد و اگر در میان ما خلافی پدید آید، جهان نگشايد و خصم چیره شود و ملک از دست ما بروذ. ۲. گفت باشید اگر به هم هم پشت / بشکنند زود پشت خصم درشت (بیت ۶-۱۱) ۳. تیر چو یک بود شکستن تون / لیک چو شد پنج نبیند هوان پنج برادر چو ز هم بگسلید / راست مفاد مُلَّ اوَّلَید (۱۳- ۲۱)	گرگشایی و نتیجه	۶.

در مقایسه مأخذ فارسی و عربی به نکاتی چند اشارتی می‌شود:

* اولین مورد مقایسه درباره شباهت مأخذ است. هر دو مأخذ فارسی و عربی، اول و پایان آن شبيه هم هستند؛ به عبارت دیگر وضعیت اولیه داستانها و نتیجه پایانی آنها به یک شکل روایت شده است.

* نکته قابل توجه در تفاوت این دو مأخذ (فارسی و عربی) اختلاف در طرح داستان است؛ چنانکه در جدول نیز مشاهده می‌شود حادثه محرك، گره‌افکنی و نقطه اوج در دو مأخذ (فارسی و عربی) کاملاً متفاوت و برعکس است:

- در مأخذ فارسی پدر ابتدا یک تیر به فرزندان می‌سپارد و سپس به تعداد تیرها می‌افزاید در حالی که در مأخذ عربی ابتدا از آنها می‌خواهد یک دسته تیر را بشکنند و سپس از تعداد آنها می‌کاهد (حادثه محرك).

- براساس نکته قبل، تفاوت در تعداد تیرها سبب متفاوت شدن گره داستان می‌شود؛ به دیگر سخن در مأخذ فارسی به سبب تعداد کم تیرها، فرزندان از پس شکستن آنها بر می‌آیند؛ اما در مأخذ عربی به دلیل تعداد زیاد تیرها شکستن امکان‌پذیر نیست و هر دوی اینها سبب ایجاد گره‌افکنی در داستان می‌شوند.

- اختلاف دیگر مأخذ در نقطه اوج حکایت است. در مأخذ فارسی به تعداد تیرها (چوبها) اضافه می‌شود و عکس آن در مأخذ عربی اتفاق می‌افتد.

از آنچه در مقایسه مأخذ عربی و فارسی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که طرح داستان کاملاً برعکس یکدیگر پیش رفته است و در نهایت در قسمت گره‌گشایی به یک نقطه اشتراک می‌رسد که نتیجه اخلاقی داستان است.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی‌ها، قدیمترین مأخذ حکایت «تمثیل شکستن چوب» در ادب عربی کتاب «وصایا الملوك» و در ادب فارسی کتاب «راحه الصدور» است.

در مقایسه شعر منظوم طغایی و مأخذ عربی به این نتیجه رسیدیم که همه مأخذ و هم چنین روایت منظوم در صدد تقریر اندرز و نصیحت مخاطب با الفاظ و عبارات گوناگون است و طغایی با به کارگیری ایجاز در کلام خود به تثیت این نکته اخلاقی همت می‌گمارد و بیشترین شباهت را با مأخذ «وصایا الملوك» دارد.

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

در مقایسه اشعار دو شاعر پارسی - بهار و جامی - با مأخذ فارسی «راحه الصدور» علاوه بر حجم بیشتر دو روایت منظوم نسبت به «راحه الصدور»، استفاده از الفاظ ادبی مستحکم سبب التذاذ بیشتر خواننده و شنونده را فراهم می‌سازد.

نکته برجسته در بررسی مأخذ عربی و فارسی، طرح اصلی روایت است که کاملاً بر عکس هم عمل می‌کنند؛ هر چند هدف اصلی هر دو مأخذ فارسی و عربی یکسان است. این اختلاف بارز، دادن چوبها به فرزندان برای شکستن است که در مأخذ فارسی از کم به زیاد تغییر می‌یابد و در مأخذ عربی از زیاد به کم.

در بررسی داستان منظوم بهار و جامی با طغرایی به این نکته می‌توان اشاره کرد که دو شاعر فارسیگو طالب تفصیل هستند؛ اما طغرایی گزیده‌گویی را بیشتر می‌پسندند.

۲۰۷



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۱۳۹۷، شماره ۲، پاییز و زمستان

منابع

قرآن کریم:

ابن عربشاه، احمد بن محمد؛ **فاکهه الخلفاء و مفاکهه الظرفاء**؛ قاهره: دار الآفاق العربية، ۱۴۲۱ق.

ابن عربی، محمد بن علی؛ **الوصایا**؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، بی‌تا.
بدوی، عبدالرحمن؛ **ابن عربی حیاته ومذهبہ**؛ ترجمة عن الأسبانية، بیروت: دار القلم، ۱۹۷۹م.

بهار، محمد تقی؛ **دیوان اشعار**؛ به کوشش مهرداد بهار، ج ۲. تهران: توس، ۱۳۶۸.

پارسانسیب، محمد؛ **داستان‌های تمثیلی رمزی فارسی** (به همراه مقامه، گلچین قصه‌ها و تحلیل نمونه‌ها)؛ تهران: نشر چشم، ۱۳۹۰.

جامی، نور الدین عبدالرحمن بن احمد؛ **مثنوی هفت اورنگ**؛ به تصحیح و مقدمه آقامرتضی.
تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۳۷.

حسینی کازرونی، سید احمد، و محمدرضا کمالی بانیانی؛ «انگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی»، **فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی**؛ ش ۲۶، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۴.

خرزاعی، علی بن محمد بن دعلب؛ **وصایا الملوك وأبناء الملوك من ولد قحطان بن هود**؛ دمشق: دارالشائر، ۱۴۱۷ق.

خطیب، حسام؛ **آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً**؛ دمشق: دار الفکر، ج ۲، ۱۹۹۱م.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء**؛ بیروت:

- دار مکتبه الحیاء، ۱۹۶۱م. راوندی، محمد بن علی؛ راحه الصدور و آیه الصدور در تاریخ سلجوچ؛ تحقیق: محمد اقبال.
تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- سبزیان پور، وحید؛ «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی - مطالعه موردپژوهانه: امثال مولّد»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی؛ ش ۱۳۹۲، ۹، ص ۸۳-۱۰۷.
- شاهرودی، فاطمه، و رضازاده، نیلوفر؛ «جستاری بر انواع تمثیل در مَثَل‌ها و قصه‌های قرآن کریم»، معرفت؛ ش ۱۳۹۱، ۲۱، ص ۵۷-۶۸.
- شیخو، لویس؛ مجانی الأدب فی حداائق العرب؛ ج ۲، بیروت: مطبعة الآباء اليسوعيين، ۱۹۱۳م.
- _____؛ النصرانية وآدابها بین عرب الجاهلية. القسم الأول. ط ۲. بیروت: دار المشرق، ۱۹۸۹م.
- صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم؛ تهران: فردوس، ۱۳۶۶.
- _____؛ گنج سخن: شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان از نظامی تا جامی، و از فعالی تا بهار؛ ج ۲. تهران: ققنوس، ۱۳۶۷.
- طغرائی، حسین بن علی؛ دیوان الطغرائی؛ به تحقیق علی جواد الطاهر و یحیی الجبوری، کویت: دار القلم، ۱۹۷۵م.
- فاضلی، محمد؛ «شعر طغرائی در ترازوی نقد و تطبیق»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد؛ ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۵، ص ۷-۲۵.
- فرمانبر، سمیه؛ آموزه‌های اخلاقی در دیوان ملک الشعرای بهار؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور ساری، ۱۳۸۸.
- کلانتری، مریم، و سید محمد رضا ابن‌الرسول؛ «ماخذیابی و مقایسه دو روایت منظوم طغرائی و مولوی از داستان شکار شیر و گرگ و رویا»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی؛ س ۸، ش ۳۱، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹ - ۱۶۳.
- کلانتری، مریم، و سید محمد رضا ابن‌الرسول، و سمیه حسنعلیان؛ «بررسی منابع داستان تمثیلی جگر گرگ و نیرنگ رویا»، الدراسات الأدبية؛ ش ۹۵، ۲۰۱۷، م ۹۹ - ۱۳۸.
- گوهري. محمد جواد؛ دعلب بن علی الخزاعي؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- لهراسی. محسن؛ «نکاتی در باب کتاب راحه الصدور و آیه السرور»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۳، ۱۳۷۹، ص ۱۴-۱۶.

بررسی داستان تمثیلی شکست ناپذیری چوبهای بهم پوسته در ادب عربی و فارسی

محمودی، مریم؛ «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در متنی هفت اورنگ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی؛ ش ۱۴، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳-۲۳۵.

مشتاق‌مهر، رحمان، و سردار بافکر؛ «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی؛ ش ۲۶، ۱۳۹۴، ص ۱-۲۸.

نظری منظم، هادی؛ «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ س ۱، ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۳۸.

وفایی، عباسعلی، و سمیه آقابابایی؛ «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی؛ ش ۱۸، ۱۳۹۲، ص ۲۳-۴۶.

یوسفی. غلامحسین؛ چشمۀ روشن؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹.

